

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۳۵ (مسکن واسع ۲)

۹۵/۰۲/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

در سلسله مطالب مربوط به نظام عمران شهری در فقه اسلامی به یازده مطلب پرداختیم و سخن در مطلب دوازدهم بود. عنوان مطلب دوازدهم، وسعت محل سکونت است؛ اجمالاً از روایات وارده از معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که وسعت محل سکونت، مطلوب بوده و تنگی محل سکونت نامطلوب است. وقتی گفته می‌شود نامطلوب است، یعنی آثار بدی برای این وضعیت بار می‌شود. حتی امکان دارد از لحاظ صحت مزاج و سلامت بدن هم آثار بدی بر آن بار شود.

بیان شد در مسئله مربوط به حدود و حجم واحد مسکونی، چهار مطلب وجود دارد؛ مطلب اول را بحث کردیم که وسعت محل سکونت، شرعاً مطلوبیت دارد. تعدادی از این روایات این موضوع را بحث کردیم؛ «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكُنُ الْوَاسِعُ».

مطلب دومی که باید بحث می‌کردیم و مقدمه آن را گفتیم موضوع کراهت داشتن خانه تنگ است. یعنی دو مطلب مورد بحث است؛ وسعت مسکن مطلوب و تنگی مسکن نامطلوب است. این‌ها الزاماً باهم تلازم ندارند؛ یعنی معنی‌اش این نیست که اگر یک چیزی مطلوب بود، حتماً عدم آن نامطلوب و مکروه می‌شود، ممکن است یک چیزی عملش مطلوب باشد و عدم عملش اباحه بالمعنی الاخص باشد و ترک آن نامطلوب و مکروه نباشد؛ مانند نماز شب یا نوافل یا بسیاری از مستحبات که فعلشان مطلوب است اما این‌طور نیست که ترک آن‌ها مکروه باشد. اما بعضی از مستحبات، مستحبات دو آتیشه هستند؛ یعنی انجام آن مطلوب بوده و هم ترک آن نامطلوب است. در اینجا، هم فعل مطلوب است و هم عدم فعل مکروه و ناپسند است.

مطلب سوم این بود که وسعت منزل برای تأمین آسایش اهل منزل استحباب دارد؛ یعنی اگر با این نیت مقرون شد، استحباب آن مؤکد می‌شود.

مطلب چهارم این بود که استحباب، بیشتر مؤکد می‌شود در آنجایی که توسعه محل سکونت برای رسیدگی به دیگران باشد و به بستگان و دیگران خیر برسد؛ خانه واسع می‌خواهد تا در این خانه واسع از بستگانش پذیرایی کند، مهمان که برایش می‌آید جا داشته باشد و اسکانشان دهد، یا می‌خواهد در آنجا کلاس درسی راه یا مجلس ذکری راه بیندازد. برای چنین غایتی منزل واسع در نظر می‌گیرد. این وسعت برای این غایات، تأکد استحباب دارد که این‌ها را بعد مطرح خواهیم کرد. بحث فعلاً درباره اصل وسعت منزل به پایان رسید.

بحث امروز ما درباره مکروهیت ضیق منزل و تنگی محل سکونت است. روایتی را در قبلاً مطرح شد و حالا برای ادامه بحث به این روایت هم متعرض می‌شویم.

مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح - همه روایات سند جزء ثقات هستند - روایت می‌کند:

«إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى دَاراً وَ أَمَرَ مَوْلَى لَهُ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيْهَا وَ قَالَ إِنَّ مَنَزِلَكَ ضَيِّقٌ فَقَالَ قَدْ أَخَذْتُ هَذِهِ الدَّارَ أَبِي فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يُنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.»<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام یکی از یاران خود را دید که خانه بسیار تنگی دارد. یک خانه واسعی برای او تهیه کردند و به او گفتند از این خانه تنگ به آن خانه وسیع منتقل شو. اما او گفت این خانه گرچه تنگ است، اما متعلق به پدرم بوده و او این خانه را ساخته است و دلم می‌خواهد در این خانه زندگی کنم. حضرت فرمود: «إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يُنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؟!». اگر پدر تو احمق بوده شایسته است تو هم احمق باشی؟! این عبارت خیلی تند است و نشان می‌دهد تنگ بودن خانه در نظر شرع بسیار نامطلوب و ناپسند است که حضرت با آن مرد چنین برخوردی کرد. طرف مقابل گفت این خانه پدرم است و اگرچه تنگ است ولی می‌خواهم در آن بنشینم؛ حضرت این کار را نوعی حماقت می‌داند. حالا یک کسی نمی‌تواند که خب توانش را ندارد اما کسی که توان دارد و خانه واسع برایش تهیه کردند و می‌گوید چون خانه پدرم است دوست دارم در آن زندگی کنم؛ این حماقت است. این نشان‌دهنده نهایت مکروهیت سکونت در خانه تنگ است.

ما بر این مبنا منکر این حرف هستیم که بگویند ما ناچار هستیم مسکن‌های تنگ درست کنیم و باید با تراکم درست کنیم؛ می‌گویند به دلیل اینکه صرفه ندارد و هزینه‌اش بالاست. به نظر ما مسئله، مسئله هزینه و این‌ها نیست. در روستاها مردم چگونه زندگی می‌کنند؟ الآن ما روستاهای خیلی پیشرفته داریم؛ هم آب هم برق و هم گاز و هم منازل واسع دارند. ما می‌توانیم در روستاهایمان منازل واسع داشته باشیم و الزامی ندارد که شهرها را چنین گسترش دهیم.

در بحث‌های قبل بیان شد که در نظام فقهی مسکن‌سازی و شهرسازی اینکه شهر را بی‌حدومرز بسازید و جلو بروید درست نیست. شهر، حدومرز دارد و حد آن در مباحث پیش تعیین شد؛ اگر قرار شد شهر از این مرز و از این دایره گسترش بیشتری پیدا کند باید یک شهر دیگری بسازند. البته با فاصله معین که این فاصله را هم در مباحث قبل بنا بر مبنای آنچه در روایات آمده است مطرح کردیم. بنابراین شهرسازی و چگونگی اسکان دادن مردم نظام و

برنامه دارد. اگر ما می‌خواهیم شهروند سالمی داشته باشیم، شهروندی که از لحاظ اخلاقی و تربیتی و شخصیتی و حتی از لحاظ جسمانی شهروند سالمی باشد [باید مدل شهرسازی را تغییر دهیم].

این را قبلاً هم گفته‌ایم که خیلی از بیماری‌هایی که امروزه در جامعه رایج شده، در نتیجه این وضع از نظام شهری است که ما داریم و این وضع نظام شهری مولودِ نظام سرمایه‌داری است. این نوع شهرسازی تنها و تنها برای پُرکردن جیب سرمایه‌دارهاست و نه به نفع مردم. طرح ما امکان دارد و بسیار ممکن است؛ منتها اراده و فهم می‌خواهد. آن کسانی که تصمیم‌گیری می‌کنند اول باید بفهمند مطلب چیست و همین‌طور از روی حدس و تخمین با مسئله برخورد نکنند و سریع بگویند این عملی نیست. چرا عملی نیست؟ خیلی هم عملی است. بیایید بنشینید دقیق بررسی کنید؛ بسیار بسیار هم عملی است. من قبلاً گفتم این همه دشت خالی بین قم و تهران وجود دارد. خب برای چه شما شهرها را متراکم می‌کنید؟ بروید در دشت با ضوابط و با معیارهای شرعی بسازید و کاملاً عملی است. اینکه گفته شود عملی نیست، درست نیست؛ خیلی هم عملی است منتها اراده می‌خواهد.

به‌هرحال روایت دوم در رابطه با مکروهیت تنگی محل سکونت، روایتی است که مرحوم صدوق به سند صحیح از امام صادق ع روایت می‌کند:

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الشُّومُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِي الدَّابَّةِ وَالْمَرْأَةِ وَالْدارِ فَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَشُومُهَا غَلَاءُ مَهْرِهَا وَعُسْرُ وَلَادَتِهَا وَأَمَّا الدَّابَّةُ فَشُومُهَا كَثْرَةُ عِلَلِهَا وَسُوءُ خُلُقِهَا وَأَمَّا الدَّارُ فَشُومُهَا ضَيْقُهَا وَخُبْتُ جِرَانِهَا وَقَالَ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ خِفَةُ مَوْتِهَا وَيُسْرُ وَلَادَتِهَا وَ[مِنْ] شُومِهَا شِدَّةُ مَوْتِهَا وَتَعَسَّرُ وَلَادَتِهَا.»<sup>۲</sup>

شومی در سه چیز می‌تواند ایجاد شود؛ یک در مرکبی که انسان می‌خواهد از آن استفاده کند، یکی در همسر و یکی هم در خانه است. معلوم است این سه چیز از لوازم زندگی است؛ از لوازم زندگی این است که انسان همسر، مرکب و خانه داشته باشد. این‌ها سه رکن زندگی متعارف آدمی هستند لذا شومی در این سه چیز را رسول اکرم ص تعریف کرده است.

در آینده شومی را تعریف خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد که چگونه از این شوم بودن، حکم شرعی را استفاده کنیم. شومی زنی که می‌خواهد همسر انسان شود در دو چیز است؛ یکی سنگین بود مهر او و دوم یا نازا باشد و یا وقتی بخواهد بزاید خیلی بد بزاید.

بعد می‌فرماید شومی مرکب در دو چیز است؛ یکی ناهموار باشد و در اختیار راکب نباشد و سوار نتواند از این مرکب آن‌چنان که می‌خواهد استفاده کند و دیگری پُر نقص باشد. مانند ماشین دسته چندی که می‌گیرید و دو روز، سه روز یک بار باید آن را به تعمیرگاه ببرید. این مرکب زندگی را برای کسی که می‌خواهد از آن استفاده کند مختل می‌کند و جای اینکه این مرکب کمکِ زندگی‌اش باشد زندگی‌اش را مختل می‌کند. انسان از مرکب استفاده می‌کند که زندگی‌اش آسان‌تر شود، اما خود این مرکب [اگر معیوب باشد] به یک مشکل و معضل در زندگی بشر تبدیل می‌شود. خب این شومی مرکب است.

شومی سوم هم خانه بد است، حال شومی خانه چیست؟ اول اینکه خانه تنگ باشد، دوم هم اینکه همسایه بد داشته باشد؛ یعنی جایی سکونت بگزیند که همسایگانِ ناجور داشته باشد. در این بحث مطلب زیادی نهفته است. انتخاب خانه باید بر مبنای این دو معیار باشد؛ هم خانه واسع بوده و هم در محیط سالم باشد. می‌خواهید در یک محیط زندگی کنید، بچه شما می‌خواهد در کوچه بازی یا رفت‌وآمد کند، حالا الزاماً لازم نیست بازی کند. شما می‌خواهید رفت‌وآمد کنید و همین که چشم شما به همسایه بد بیافتد، رفتار بد همسایه در انسان اثر می‌گذارد. یک همسایه غیر مقید و غیر ملتزم و غیر پایبند به موازین و معیارهای اخلاقی، در خود انسان و در فرزندان و در محیط خانه و محیط زندگی او اثر سوء می‌گذارد.

دو نکته در این روایت است؛ نکته اول اینکه مراد از شومی چیست؟ شومی در مرکب، خانه و همسر یعنی چه؟ معنی شومی این است که زندگی انسان را تلخ کند و اثر بد بر این بار می‌شود. زندگی تلخ و ناگواری زندگی و آثار بدی که بر یک شیء بار می‌شود، شومی این شیء در نظر شرع است. پس شوم بودن یعنی این، نه این شوم بودن که گاهی در عرف ما رایج است و مثلاً می‌گویند فلان پرنده پرید و این شوم است و نشان از این است که کسی می‌میرد. شومی به این معنا نیست؛ این شومی به معنای آن است که یک شارع و یک حکیم - آن هم حکیم به حکمت الهی - بیان می‌کند. شومی در اینجا یعنی آثار منفی بر آن بار شده و تلخی زندگی بر آن بار شود و زندگی را تلخ و نابسامان می‌کند. این نکته اول است.

اما نکته دوم؛ رسول خدا ﷺ فرمود: شومی خانه در تنگی خانه است، شومی همسر در گران بودن مهر همسر است. چه اثری شرعی بر آن بار می‌شود؟ وقتی شارع گفت این چیز شوم است، یعنی در نظر من ناپسند است و من شوم بودن آن را تأیید می‌کنم و این اثر بد، در نظر من اثر نامطلوبی دارد. وقتی شارع می‌گوید شوم المرأة غلاء مهرها - شوم بودن زن به این است که مهرش گران و سنگین باشد - معنی‌اش این است که مهر سنگین در نظر شارع

نامطلوب، مکروه و ناپسند است و شارع دوست ندارد مهر زن سنگین باشد. وقتی فرمود شومی خانه در تنگی خانه است، یعنی تنگی خانه در نظر شارع مطرود و نامطلوب است.

بنابراین ما از این روایاتی که خواندیم استفاده کراحت هم می‌کنیم. از آن دسته اول روایاتی که قبلاً خواندیم - من سعادة المرأة المسلمة سعة المسكن و امثال این مضامین - استحباب این کار را استفاده کردیم؛ یعنی اگر کسی به قصد قربت برای خدا تلاش کند و خانه‌ای انتخاب کند که واسع باشد خدا در ازای این کار به او ثواب می‌دهد. لذا اگر کسی خانه‌اش را واسع کند برای اینکه خانواده‌اش در رفاه باشد و خانواده‌اش را در گشایش بیشتر قرار دهد، این کار او استحباب مؤکد دارد.

روایت زیادی وجود دارد درباره اینکه انسان باید تلاش کند تا شرایط را برای افراد تحت تکفل خود فراهم کند. روایت وارد شده است که باید تلاش و کار بیشتری کند و پول بیشتری به دست آورد تا بتواند خانواده‌اش را در رفاه بیشتر قرار دهد. این خودش یک عمل عبادی است و گاهی گفته شده ثوابش از خیلی از عبادت‌ها بیشتر است و شاید ثوابش از نماز شب و از قرائت قرآن بیشتر باشد؛ اینکه انسان تلاش کند افراد تحت کفالتش و همسر و خانواده‌اش در رفاه زندگی کنند و گشایش داشته باشند.

این موضوع که انتخاب مسکن واسع مستحب و فی نفسه کار مطلوبی است به سیاست‌گذاری مدیران و دولتمردان خط می‌دهد که وقتی می‌خواهند نظامی برای شهر بسازند و مهندسی شهری یک شهر را طراحی کنند؛ طوری طراحی کنید که یک میزان معتدل از وسعت، در منازل مسکونی آن شهر تأمین شود. این را قبلاً هم گفتیم که بین نگاه شرع و نگاه تمدن اسلامی و نگاه فرهنگ اسلامی به خانه با نگاه تمدن غرب به خانه فرق است. این‌ها مسائل مهم و بنیادین هستند. خانه چیست؟ آیا شما به خانه به عنوان یک خوابگاه نگاه می‌کنید که یک قفس و دو تختخواب داشته باشد که شب در آنجا بخوابند؟ یا اینکه خانه محل زندگی است؟ خب در زندگی خیلی حرف است؛ وقتی زندگی می‌کنند باید در زندگی مهر و محبت و آسایش و رفاه و خیلی از چیزها باشد. در دیدگاه تمدن اسلامی خانه محل زندگی است، در دیدگاه تمدن اسلامی بچه باید در کجا بار بیاید؟ در کودکانستان؟ در مهدکودک؟ در خیابان؟ در اینجاها باید بار بیاید یا در خانه و در دامن مادر و همچنین پدر؟ باید در خانه بار بیاید و رشد کند و باید در خانه تربیت شود. در این خانه باید مهر و محبت و اخلاق و راست‌گویی و صبر و تلاش را یاد بگیرد. وقتی بخواهیم خانه‌ای را این طور تعریف کنیم، باید وسعت داشته باشد تا این چیزها را یاد بگیرد. اگر شما خانه را قفس کردید، این بچه ناچار است در کجا استراحت کند؟ محل استراحت می‌شود کاباره، خیابان و فضاهای غیر سالم.

این‌ها مسائل اساسی زندگی است. بسیاری از بحران‌هایی که امروز در جامعه خودمان داریم ناشی از عدم رعایت احکام شرعی است.

بعضی‌ها می‌گویند این چه حکومتی اسلامی است که این همه مشکلات دارد؟ اتفاقاً مشکلاتش ناشی از این است که این مقرراتی که اجرا می‌شود اسلامی نیست. ما در آنجایی اشکال داریم که به اسلام عمل نکردیم. هر جا به اسلام عمل کردیم، مشکلمان رفع شده است. به‌رحال این مسئله نگاه به خانه و اینکه خانه چیست و جایگاهش کجاست و در خانه باید چه کار کرد مهم است؛ خانه، جای زندگی انسان‌هاست. لذا بر همین اساس گفتیم ببینید فرهنگ غرب چه کرده است و چگونه انسان را فاسد بار آورده است. چگونه این تمدن با بشریت جنگید. گفتند خانه، زندان زن است و این‌طور مفاهیم و ارزش‌ها را وارونه کرده‌اند. چرا خانه، زندان زن باشد؟ اگر خانه محل پرورش انسان است، خانم و بانوی خانه مدیریت این خانه مقدس را بر عهده دارد. وقتی رسول اکرم ﷺ فاطمه علیها السلام را به علی علیهما السلام داد فرمود: از در خانه تا داخل خانه هرچه هست مربوط به فاطمه است و از در خانه تا بیرون هرچه هست مربوط به علی است؛ یعنی مدیریت را تقسیم کردند.

به‌رحال یک خانواده که می‌خواهد باهم زندگی کند از دو بخش تشکیل می‌شود؛ یک نیرو باید خارج و یک نیرو باید داخل خانه کار کند. چرا داخل خانه کار کند؟ چون داخل خانه بچه‌ها باید تربیت شوند، چون داخل خانه آسایش هردو تأمین می‌شود، چون داخل خانه هردو می‌توانند استراحت کنند و رفاه داشته باشند و محبت و مهر به یکدیگر را بیاموزند. غرب چه کار کرد؟ خانه را تلاشی و تبدیل به زندان کرد. کار در خانه را تبدیل به ضد ارزش کرد. زن می‌گوید من در خانه کُلفتی کنم؟! خب توی زن حاضری در خیابان کلفتی کنی؟! فرض کنید در هواپیما خانم‌های مهماندار -حالا انسان‌های خوبی هم هستند و نمی‌خواهیم به آن‌ها ایراد بگیریم- مهمانداری و در واقع خدمت می‌کنند اما آیا این کلفتی نیست؟ اما اگر بخواهد در خانه برای بچه‌اش غذا درست کند، برای شوهرش وسایل آسایش فراهم کند کلفتی به حساب می‌آید؟ ولی خدمت و مهمانداری در هواپیما کلفتی نیست؟ این‌گونه مفاهیم را تبدیل کرده‌اند. خانه، خانه زن است و زن باید در خانه بنشیند. بزرگ‌ترین عبادت‌ها را خدای متعال برای کار زن در نظر گرفته است. در روایت آمده است اگر زن یک لیوان آب به دست شوهرش بدهد خداوند چقدر برای او ثواب مقرر می‌کند؛ «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>۳</sup>. این‌ها مفاهیم اصلی و بنیادین هستند، این‌ها تمدن‌ساز هستند

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۹

و تمدن جدید را ما داریم و ما صاحبان تمدن اسلامی و نو هستیم. تمدنِ غرب، تمدنِ کهنه‌ای شده است؛ تمدنی است که انسان را فاسد بار آورده است، تمدن جنگ‌های جهانی است، تمدن بیماری‌ها و فساد روانی انسان‌ها و تمدن اختلال در روابط خانوادگی است و از سرتاپا تمدن فساد است. در مقابل تمدن اسلامی است که تعریف دیگری از شهر می‌دهد و تعریف دیگری از خانه و زندگی در خانه ارائه می‌دهد. بنا بر این مبناست که مسکن واسع شرعاً مستحب است. چون شرایط مطلوب شرعی در این خانه واسع قابل تأمین است و وقتی خانه تنگ شد شرایط، شرایط نامطلوبی می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم